

مبانی حقوق عمومی ایران و اسلام

محمدجواد جاوید

عصوه بنت علمی دانشگاه تهران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

تهران، ۱۳۹۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

مبانی حقوق عمومی ایران و اسلام

مؤلف: محمدجواد جاوید

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

صفحه‌آرایی و جلد: فرزانه صادقیان

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: تفرید

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: جاوید، محمدجواد، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور: مبانی حقوق عمومی ایران و اسلام - محمدجواد جاوید.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ق، ۴۵۸ ص: مصور (بخشی رنگی)، جدون (رنگی)، نشر (رنگی).

شابک: 978-964-426-893-9

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: حقوق -- ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام

موضوع: Law -- Iran -- History -- to 633

موضوع: اسلام و حقوق

موضوع: Islam and law

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۲۲۱۳۹۵: ج۲/ ۱۲۰ KMH

رده بندی دیویی: ۳۴۰/۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۷۴۵۵۳

فهرست مطالب

.....	مقدمه	ز
بخش اول: مبادی حقوق عمومی در تاریخ ایران		
..... ۵	فصل اول: وضع حقوق عمومی در ایران باستان و تفکیک قوا	
..... ۳۱	فصل دوم: عدالت و حقوق عمومی هخامنشیان	
..... ۵۵	فصل سوم: حکمرانی در ایران: هخامنشی و حقوق بین الملل عمومی	
..... ۸۷	فصل چهارم: مبانی حقوق عمومی در عصر صفوی	
..... ۱۱۶	فصل پنجم: حقوق عمومی و قانون در عصر قاجار و سروده	
بخش دوم: منابع حقوق عمومی در فقه و حقوق اسلام		
..... ۱۴۹	فصل ششم: تعامل عدالت و امنیت عمومی در فقه اسلامی	
..... ۱۷۷	فصل هفتم: رای و شورا در فقه عمومی اهل سنت	
..... ۲۰۰	فصل هشتم: دیوان مظالم در اسلام و مبانی قدیم حقوق عمومی	
بخش سوم: مسائل کلان حقوق عمومی در جمهوری اسلامی ایران		
..... ۲۳۵	فصل نهم: دعوی مفهومی دولت و حکومت اسلامی در حقوق اساسی	
..... ۲۵۷	فصل دهم: قانون اساسی و فهم حقوقی از جمهوری اسلامی ایران	
..... ۳۱۰	فصل یازدهم: ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی و الگوی پیشرفت	
..... ۳۴۱	فصل دوازدهم: حقوق صنفی، دانشجویی و حقوق عمومی	
..... ۳۶۵	فصل سیزدهم: مصلحت عمومی و حقوق عمومی در حکومت اسلامی	
..... ۳۹۵	فصل چهاردهم: حقوق احزاب سیاسی و حقوق عمومی ایران معاصر	
..... ۴۲۵	نتیجه	

۴۲۹ کتابنامه

۴۴۳ نمایه

www.ketab.ir

مقدمه

حقوق عمومی در ایران باستان در برگیرنده مجموعه حق‌های مرتبط با عدالت و امنیت در جامعه کهن ایرانی است، که از طریق حکومت و نهادهای مرتبط با دولت، در دو سطح فردی و جمعی و نیز در سطح حقوق بشری و حقوق شهروندی رعایت می‌شود. این مبنا البته می‌تواند همواره با فرضیه‌های رقیب سیاسی یا ایدئولوژی‌های مورد مخالفت واقع گیرد. گاهی فرضیه‌های رقیب به دنبال انکار حقایق از ایران قدیم، ناخواسته به بسط نمودن باستان می‌روند و هر آنچه را که می‌تواند به نوعی در کنار دینداری، موافق هویت تاریخی ایران باشد هدفتان قرار می‌دهند. نتیجه چنین نگرشی البته کمک به تقویت تاریخ حقوق معاصر ایران نیست بلکه دوره ر تضعیف اندیشه حقوقی ایران باستان، منجر به تقویت آن دیدگاهی خواهد گردید که ایران و شرق: این دو در همه ابعاد متاخر از تمدن یونان و فرهنگ غرب فرض می‌کند. لذا در این مبحث از کتاب حاضر، مفروض آنست که حقوق عمومی در سه شاخه راجع حقوق اداری، حقوق مالی و حقوق اساسی، به عنوان بخشی از حق‌های جمعی انسانی در طول تاریخ ایران و اسلام وجود داشته است. این جمله، مفروض تحقیق حاضر بوده است. هرچند شاید بر خواننده اندکی غریب جلوه کند که چگونه حقوق عمومی در تعریف اساس رومینی که اکنون از آن می‌شناسیم در گذشته تاریخ ایران و اسلام هم می‌توانست موجود باشد. اما اگر در اساسی حقوق عمومی را به نیکی بشناسیم تا حدود زیادی به این پرسش نیز پاسخ گفته‌ایم. واقعیت آنست که از سویی حقوق عمومی ابعاد متفاوتی دارد که گاه در برگیرنده حقوق ملی و گاه ناظر به حق بین‌المللی است؛ از سوی دیگر حقوق عمومی گاه بعد فردی را، که امروزه ذیل حقوق بشر تعریف می‌گردد، شامل می‌شود و گاه حقوق در اجتماع را، که حقوق شهروندی نامیده می‌شود، در بر می‌گیرد. بنابراین، از آنجا که حقوق عمومی مجموعه‌ای از حق‌های فردی و جمعی انسان در جامعه است که در رابطه متقابل شهروند و دولت پدیدار می‌شود و حکومت خود را مأمور تامین و مسئول تضمین آن می‌داند، این حقوق نمی‌تواند محدود به عصر جدید باشد و تنها در بخش نهادها و ساختارهای اعمال این نوع حقوق می‌توان قائل به تفاوت بود. از اینرو، فرضیه کتاب حاضر نیز این است که «حقوق عمومی در اندیشه کهن حقوقی ایران چه در عصر قبل اسلام و چه در دوران اسلامی وجود داشته است به‌طوری که در بسیاری موارد قائل به مناط

مشترک در مبانی حقوق عمومی در هر دو دوره می‌توان شد.» براساس این نگاه تاریخی، حال می‌توان به عنوان مفروض، نهادهای هم‌سو با حقوق عمومی در ایران قدیم و جدید، و نیز در تاریخ فقه و حقوق اسلامی را نیز رصد کرد. برای این منظور، کتاب حاضر با در نظر داشتن مبانی حقوقی عمومی در ایران و اسلام، در سه بخش اصلی مبادی، منابع و مسائل تنظیم شده است. بخش اول، بر اساس سیر تاریخی با اولویت قائل شدن به تاریخ ایران باستان، به بررسی وضعیت حقوق عمومی و مبادی آن می‌پردازد. سپس با توجه به حقوق عمومی در عصر صفوی و عصر مشروطه، تاریخ ایران مدرن در قالب پنج فصل بررسی خواهد شد. توجه به منابع فقه و حقوق اسلامی و ارزیابی مسائل و نهادهای حقوق عمومی موضوع سه فصل دیگر در بخش دوم کتاب حاضر است. این دو بخش از کتاب را حاصل تدریس دوره‌های مختلف در دانشگاه تهران می‌توان دانست؛ مشارکت ارزشمند دانشجویان عزیز که نامشان در ذیل هر فصل آمده گواه بر عمیق یافتن این دغدغه در بین همه آنان است. بخش سوم به مسائل جدید حقوق عمومی و بررسی وضعیت آن در جمهوری اسلامی ایران خواهد پرداخت. در شش فصل این بخش، مسائل جدید و مهم حقوق عمومی بررسی و نه می‌شود. لذا بخش آخر بیشتر توجه بر انطباق مبانی حقوق عمومی بر مسائل روز جامعه ایرانی دارد که در قالب نقد و نظر با تأکید بر تحلیل محتوای قوانین مربوط ارائه گردیده است. امید می‌رود حداقل موفقیت مجموعه ادبیات گرد آمده در این کتاب، حاکی از غنای بحث حقوق عمومی بومی برای محققان باشد. حال به آن دسته از خوانندگان عزیز که خواهان توضیحی بیشتر در خصوص هر فصل هستند، اجمالی از هر فصل را در زیر می‌گردد تا زمینه بحث تفصیلی در متن بهتر فراهم گردد:

فصل اول با عنوان «وضع حقوق عمومی در ایران باستان» به مطالعه موردی تفکیک قوا به عنوان موضوعی مهم در حقوق عمومی قدیم می‌پردازد. در این فصل، تأکید بر آن است که حقوق عمومی معاصر ایران ممکن نیست نسبت به عناصر ارزشمند هویت خویش را نادیده بگیرد. البته تحلیل حقوق عمومی در ایران باستان خود برای بسیاری از محققان جای بسی تأمل دارد؛ لذا سخن گفتن از تفکیک قوا به عنوان جزئی از بدنه حقوق عمومی در حکومت‌های اولیه ایران نیز چندان شدنی به نظر نمی‌رسد، اما نوشتار حاضر بر این فرضیه استوار است که با تأمل و بررسی تاریخ عصر باستان، به گونه‌ای تفکیک قوا می‌توان پی برد که زمینه‌ساز تقویت حقوق مردم و تحدید اختیارات حاکمان بوده است. با تأکید بر سه دوره حکمرانی بر ایران باستان، دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، این فصل قصد دارد تا روشن کند چگونه می‌توان در این دوران، شکل وشالوده اولیه‌ای از تفکیک قوا و تقسیم وظایف را در بدنه حکومت‌های گذشته ایرانی رصد کرد.

«عدالت و دولت در حقوق عمومی هخامنشیان» عنوان فصل دوم کتاب است. این فصل به

نوعی تکمله فصل اول است؛ با این تفاوت که به رصد عناصر حقوق اساسی و حقوق انسانی در ذیل مفهوم نسبت عدالت و دولت در عصر هخامنشیان می‌پردازد. در مقایسه با رقبای جهانی خود، هخامنشیان بیش از هر امر دیگر در مقوله عدالت دغدغه داشتند. این فرضیه آن‌گاه قابل مطالعه جدی‌تری می‌گردد که با در نظر گرفتن نقش دولت، عدالت فراتر از بعد فردی آن در ابعاد اجتماعی مورد مذاقه قرار گیرد. نوشتار حاضر ضمن تاکید بر مسئله اخیر، بنا دارد با بررسی حوزه حقوق عمومی از عصر هخامنشیان، شاخصه‌های تحلیل عدالت اجتماعی را در ذیل بحث نقش دولت در تدارک و تکامل آن جویا شود. برای این منظور، بررسی ساختار حکومت هخامنشیان با توجه به مانی‌مشرعیت و محتوای قوانین اجرایی آن در بعد حقوق شهروندی ضرورت خواهد داشت.

در فصل سوم از بخش اول می‌خوانیم که حقوق بین الملل عمومی هم همچون حقوق عمومی ملی و خلی‌مختص به دنیای معاصر است از آن منظر که تعریف جدیدی از نحوه تعامل بین واحدهای تشکیل دهنده جامعه جهانی و نیز حقوق جهانی انسانها در سطح جهانشمول دارد اما نه قواعد ناظر بر تعامل بین واحدهای حاکم و نه حقوق جهانی انسان، محدود به این تعریف نیست بلکه معطوف به اعازین دوره های تمدن بشری است. یکی از این تمدنهای جهانی که حقوق جهانشمول بشریت مدیون آن است، تمدن ایران باستان است. تمدن ایران باستان به ویژه در عصر هخامنشیان دارای اسناد غیرقابل انکاری برای حقوق بنیادین، اساسی و جهانشمول بشر است. حقوق بین الملل بدون توجه به این مرحله از تمدن بشری ناقص خواهد بود و حقوق انسان حقوقی بی تبار تلقی می‌شود. مجموعه نوشتار این دوره، ویژه منشور کوروش به عنوان سندی بر این فرضیه مورد ارزیابی قرار گرفته است.

عنوان فصل چهارم «بررسی فرایند تحول حقوق عمومی در عصر اسلامی» است. این فصل فقه سیاسی شیعه را که ذیل فقه عمومی قابل بررسی است و در طول تاریخ ایران و نشیب‌های بسیاری روبه‌رو بوده بررسی می‌کند. از میان چهار دوره پیش از صفویان، صفویان، مشروطه و عصر انقلاب اسلامی ایران، فصل حاضر تنها به تحلیل دوره دوم از رشد این حقوق در نزد فقهای شیعه می‌پردازد. این عصر از دوران‌هایی است که فقه سیاسی شیعه رویکرد نوینی را به خود می‌گیرد، و به دنبال آرای فقهای بزرگ آن عصر چون محقق کرکی، در فقه عمومی شیعه رونق خاصی پدید می‌آید. مفروض تحقیق حاضر آن است که تا این زمان، بسیاری از مسائل مربوط به حقوق عمومی در فقه شیعه به دلیل نبود شرایط لازم سیاسی-اجتماعی و حاکم بودن سلاطین جور یا غیرشیعی، مجال برای مطرح شدن پیدا نکرده بود و بسیاری از مسائل مطرح شده معطوف به زمان خاص خود و آن فضا بوده است. در نتیجه، با فراهم شدن زمینه تحقق و

توسعه احکام فقهی، بنیان‌های دولت محور در احکام فقهی باید مورد تدقیق قرار گیرد. از این رو، این فرضیه در فصل حاضر قوت می‌گیرد که فقه شیعه در بخش حقوق عمومی با توجه به شرایط خاص عصر صفوی از آن رو تحولی چشمگیری به خود گرفت که در این حوزه با رویکردی جدید و نوآورانه با مسائل روز در فقه عمومی برخورد می‌شد. لذا، پرسش بنیادین فصل چهارم مبتنی بر این محور است که حقوق عمومی فقه شیعه در عصر صفوی چه تحولاتی داشته است.

فصل پنجم، که فصل آخر بخش اول نیز هست، به مسئله «حقوق عمومی عصر مشروطه» می‌پردازد. برای این منظور، فصل چهارم قصد دارد تا این موضوع را با بررسی موردی آرای شیخ فضل الله نوری و علامه نائینی تحلیل کند. در واقع، عمده بحث ناظر به تحول حقوق عمومی دربارهٔ عصر است. تقریباً همهٔ محققین و پژوهشگران بر این نکته تأکید دارند که مباحث مربوط به حقوق عمومی و دولت (در معنای دولت-کشور) در فقه شیعه در واقع در عصر مشروطه نضج یافت. هر چند پیش از آن و به طور کلی چه در فقه عامه و چه در فقه امامیه، مبانی این نظریات به نوعی شکل گرفته بود، اما پیدایش نظرات مخالف و معارض و ورود مسائل مدرن به این عرصه در واقع در این دوره انجام پذیرفت. در این دوره (صدر مشروطه)، عملکرد فکری علماء را می‌توان در دو بخش دید: تحریر «حکومت مشروعه» مرحوم شیخ فضل الله نوری، و نظریهٔ هوادار مشروطه در معنای خاص «اعلامه نائینی». فصل حاضر پژوهشی است در باب بررسی نظرات کلی اسلام و فقه شیعه در باب مسئلهٔ قانون‌گذاری، مشروعیت و صلاحیت قانون‌گذار توأم با نگاهی مقایسه‌ای به نظرات دو عالم مذکور برای ریشه‌یابی این اختلافات و تحلیل اصالت آن. از این رو، حقوق عمومی عصر مشروطه با تحول در حقوق اساسی آن دوره متحول شد. حقوق اساسی عصر مشروطه ایران محصول شرایطی خاص در گذر از عصر ماقبل خود است. حقوق اساسی در معنای رایج آن در مطلوب‌ترین سطح از عصر صفویه آغاز می‌گردد. از این زمان تا پیش از مشروطه، مشروعیت حکومت بر دو پایهٔ مشروعیت اندیشه‌ی ظل‌الاهی شاه و مقبولیت مردمی او استوار بود. ولی با سست شدن پایه‌های مشروعیت قاجار، برای تغییر و تحول در ساختار قدرت در ایران هموار شد. با تحلیل چگونگی سیر تحول حقوقی عصر مشروطه از زاویهٔ مشروعیت حکومت، ساختار حقوقی مشروطه و حقوق و آزادی‌های مردم بر اساس قانون اساسی مشروطه در این خصوص قابل بررسی است. پژوهش با روش توصیفی می‌تواند به پرسش دربارهٔ چگونگی تحول حقوق اساسی در عصر مشروطه و تأثیرات آن در پی‌ریزی حقوق اساسی مشروطه پاسخ دهد. نتیجه مبرهن آن است که پس از تحول در گفتمان حاکمیت مشروعیت، بنیان حکومت در ایران به سمت محوریّت مردمی بر مدار حاکمیت قانون حرکت می‌کند و به تدریج گفتمان مشروطه با پشتیبانی فقها هم سو با مقبولیت مذهبی نیز می‌گردد. از این دوره به

بعد، حقوق اساسی با حاکمیت قانون و تعامل حقوقی با شهروندان در فضای گفتمان سیاسی - حقوقی ایران نهادینه می‌شود.

در بخش دوم کتاب به موضوع فقه و حقوق اسلامی در موضوعات مرتبط با حقوق عمومی، از جمله حقوق اداری - مالی و حقوق اساسی پرداخته می‌شود. برای این منظور، فصل ششم به مسئله مهم «تعامل عدالت و امنیت در فقه سیاسی اسلام» می‌پردازد. بخشی از حقوق عمومی ناظر به فقه سیاسی است که در ضمن مباحث آن، جایگاه عدالت و امنیت همواره یکی از موضوعات چالش برانگیز دارای نوسان در اندیشه‌های سیاسی دو جریان کلان فقهی اسلامی شیعه و تسنن بوده است. با عنایت به این مفروض که عموماً ایجاد بستر همسان برای عدالت و امنیت در عرصه در زمان تحقق حکومت سیاسی بسیار سخت است، فرضیه فصل پنجم آن خواهد بود که سرچند در تمام نظام فقه سیاسی شیعی گرایش به عدالت محوری و فقه سیاسی تسنی گرایش به امنیت محور دارد، اغلب در عمل حکومت‌های اسلامی، فارغ از مبانی آن‌ها، در گرایش فقهی با اندیشه عدالت خواهانه استقرار می‌یابند، اما در تداوم خویش، به آرای امنیت محور اتکا می‌کنند. این گرایش‌ها در چند در مطالعه ساختارهای قدرت سیاسی در حقوق عمومی امری طبیعی و معمول به نظر می‌رسد، با این وجود برای فهم چرایی این عدم هماوایی در حکومت اسلامی، نیاز به تأمل و تألیف در مبانی فکری دارد.

فصل هفتم با عنوان «رای و شورا در فقه عمومی اهل سنت» به بررسی نهاد شورا، که بعنوان موضوعی مهم در حقوق و فقه عمومی اسلام است، می‌پردازد. بر اساس یک نظریه رایج، چنان به نظر می‌رسد که تصمیمات متخذه از طرف شورا نقطه حنبه آموزشی و ارزش جذب افکار عمومی را دارد و دیگر در عمل الزام و التزامی در کار نیست. نگاه دومی در فقه اهل سنت وجود دارد که معتقد است با ژرف نگری در آیات و احادیث و ریشه‌ها و تحلیل آن‌ها، و نیز با انطباق شرایط و اوضاع جوامع با واقعیت، می‌توان گفت که شورا در اسلام همواره به عنوان یک اصل اساسی مطرح بوده و هست، و تصمیمات اتخاذ شده از جانب آن، عین یک قانون عمومی برای همه مسلمانان ضروری و اجزای آن برای همگی لازم الرعایه است. با توجه به این مفروض که نظریه‌های قدیم اهل سنت بیشتر به استجابی و غیرالزامی بودن شورا نظر داشتند، و بر عکس، نظریه‌های جدید نظام سیاسی اهل سنت نوعاً بر وجه الزامی و وجوب مشورت در تصمیمات سیاسی توجه دارند، فرضیه این نوشتار بررسی و پاسخ به این پرسش مهم است که چگونه و بر پایه چه استدلال‌هایی نظریه متاخرین از نظر اهل سنت پیرامون شورا در مرحله بعد از قرآن و سنت، یعنی در مرحله سوم الزام‌آوری قرار می‌گیرد.

در فصل هشتم به نوعی تبارشناسی دیوان مظالم در اسلام و تبیین اندیشه حقوقی عمومی

کلاسیک پرداخته شده است. فرضیه این فصل آن است که پس از ورود اسلام به ایران، بیش از گذشته به حقوق شهروندی توجه شد و نظامی مبتنی بر تساوی حقوق انسان‌ها پایه‌ریزی شد؛ به طوری که در این نظام هر گونه نظام طبقاتی نفی شد و تقوی به عنوان ملاک و معیاری برای برتری انسان‌ها بر یکدیگر اعلام گردید. لذا در حقوق اسلامی، همه افراد اعم از زن و مرد، پیر و جوان، و سیاه و سپید دارای حقوق یکسانی‌اند. همان گونه که مقوله عدالت نیز همواره یکی از مباحث مهم در حوزه‌های نظری و عملی جوامع بشری به شمار می‌آمده است، در حقوق اسلامی، حق اقامه دعوی برای مردم در قبال تخلفات حاکمان، والیان و متصدیان امور مختلف جامعه پیش‌بینی شده است. وجود دیوان مظالم نیز در دوره‌های مختلف که به شکایات مردم از کارکنان حکومت رسیدگی می‌کرد، نمونه‌ای از نهادهای ضامن حقوق شهروندی در تمدن اسلامی است. فصل هشتم نیز مبتنی بر همین پیش‌فرض است، بدین گونه که دیوان عدالت اداری در عصر پهلوی، می‌توان با اندکی مسامحه جایگزینی برای آن دانست.

نوعی «دعوی جمهور» دولت و حکومت اسلامی در حقوق اساسی» موضوع فصل نهم از بخش سوم کتاب است. اهمیت این فصل از آن رو است که به تبیین مفهومی کلیدی در حقوق عمومی ایران بر اساس تحلیل محتوای قانون اساسی می‌پردازد. در هر رشته از علوم، به منظور تسهیل و تسریع در انتقال مفاهیم آن علم اصطلاحات و الفاظی خاص تعریف و به خدمت گرفته می‌شوند؛ البته این کار در صورتی که بشری را در گرفتن ظرفیت‌های واژگانی ادبیات عمومی جامعه باشد باعث دوگانگی در میان ادبیات تخصصی ادبیات عمومی خواهد شد که امر مطلوبی نیست، و باعث ابهام و خلط معانی و مفاهیم شده و در عدم تفسیر و مصداق‌یابی گزاره‌های مذکور مناقشه‌برانگیز خواهد بود. یکی از کارهای نادرست در این زمینه استفاده از واژه دولت برای سه مفهوم جامعه سیاسی، حکومت و قوه مجریه است که باعث ایجاد مشکلاتی استفهامی در انتقال مفاهیم تخصصی به زبان فارسی شده است. فصل نهم به معرفی مفروضات قلمداد کردن اصل اختلاط مفاهیم و اشتراک لفظی ناکارآمد در این خصوص، سعی دارد در صحن تحقیقی اکتشافی - توصیفی در نهایت راه‌کاری را پیشنهاد دهد.

در فصل دهم «قانون اساسی و قرائت‌ها از جمهوری اسلامی ایران» بررسی خواهد شد. در واقع، می‌توان گفت در قانون اساسی، جمهوری اسلامی سبکی از مدیریت کلان سیاسی جامعه ایران به رسمیت شناخته شده است. اما این شکل حکومت با محتوای اسلامی همواره از منظر قانونی و شرعی زمینه‌ساز نزاع‌های نظری دامنه‌داری میان متفکران و حتی سیاستمداران در سطح بالای کشور بوده است. این که مراد از جمهوری اسلامی دقیقاً چیست، و این که تفسیر از جمهوری اسلامی چه می‌تواند باشد دو مقوله متفاوت از هم هستند که تنها در سایه تحلیل

محتوای خود قانون اساسی امکان برای فهم درست آن فراهم خواهد آمد. فصل دهم با مفروض دانستن سیالیت شکل حکومت به عنوان ابزاری در خدمت اجرای شریعت، به بازخوانی قانون اساسی جمهوری اسلامی و اصول ناظر به آن می‌پردازد. سوال اصلی در این خصوص متمرکز بر ارزیابی اعتبار قرائت‌های رایج در خصوص جمهوری اسلامی بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. نتیجه این بررسی کمک شایانی به امکان سنجی تغییر نظام به پارلمانی یا تداوم نوعی روش تلفیقی خواهد کرد.

فصل یازدهم با عنوان «ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» با نسبت در الگوی پیشرفت بر اساس حقوق اساسی ایران می‌پردازد. ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای قابلیت بالقوه بالایی برای تبدیل به الگوی مناسب پیشرفت دارد. بدون توجه به ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران الگوی پیشرفت هم در مقام نظر و هم در مقام عمل خاص خواهد بود و امکان تامین زمینه‌های لازم در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی تامین نمی‌گردد. در عکس، توجه به ساختار حقوق اساسی امکان پدیدآوری الگوی علاوه بر بعد ملی و بعد بین‌المللی را نیز فراهم خواهد آورد. با در نظر داشتن این مفروض، فرضیه نوشتار حاضر آن است که نسبت ساختار حقوق اساسی به الگوی پیشرفت، نسبت حقوق طبیعی و فطری به حقوق وضعی و شهروندی است که تنها با تنظیم پایه مستحکم حقوقی در ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران امکان برهم الگوی مناسب پیشرفت اسلامی - ایرانی وجود خواهد داشت. در حقیقت، امکان اقتباس به مثابه مدل مناسب تعالی در جامعه معاصر غایت این الگو به شمار می‌آید.

به عنوان بخش مهمی از حقوق عمومی معاصر ایران در بخش سوم، فصل دوازدهم به حقوق صنفی دانشجویی در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. دانشجویان گروه اجتماعی عصر مدرن هستند. وجه اشتراک اصلی آنان در جستجو و پیگیری دانش است. با این همه، هر اصناف در مفهوم عام آن بسی فراتر از محدوده تاریخی تاسیس نهاد دانشگاه است. دغدغه‌های نیازهای اولیه انسانی سبب گردید تا در هر جامعه‌ای هرچند نوپای، گروه همکاران با محوریت بخشیدن به حرفه و شغل خویش، در اولین قدم در اندیشه حفظ حقوق جمعی خویش در برابر سایر افراد، جمعیت‌ها، طبقات، حکومت‌گران و کارفرمایان باشند. با این مفروض که هر صنفی می‌تواند مقرراتی مبتنی بر اراده آزاد اعضای خویش تنظیم کند که تخطی از آن به مثابه زیر پا نهادن قواعد بازی گروهی تلقی می‌گردد، اعضای چنین تشکلی اگر دانشجویان باشند، طبیعی است تا آنان نیز همچون سایر اصناف جامعه، قواعدی عام و خاص برای خویش تنظیم کنند و به دفاع از منافع و اهداف مشترک خویش برخیزند. تأملی بر جریان اخیر با تأکید بر ایران معاصر کانون

بحث فصل حاضر خواهد بود. در این راستا، فرضیه نوشتار کنونی معطوف به شفاف نمودن مرزهای نظری و عملی حقوق جمعی در حوزه اصناف دانشجویی است که به نظر مخدوش و مبهم می‌آید.

مصلحت و حقوق عمومی ایران با توجه به صبغه اسلامی و فقهی حقوق ایران معاصر موضوعی بسیار قابل توجه در دوران معاصر است که باید حقوق عمومی در این ارتباط توضیح درخوری دهد. از این رو، در فصل سیزدهم از بخش سوم کتاب این موضوع زیر عنوان «مصلحت عمومی و حقوق عمومی در حکومت اسلامی» بررسی خواهد شد. «مصلحت» در واقع واژه جدیدی در ادبیات حقوق عمومی معاصر است که بر پایه آن یک حکومت عملکرد خاص خود در خصوص منافع عمومی را توجیه می‌کند. «مصلحت عمومی» ضرورتی برای جامعه است که تنها در وقت ضرورت ظاهر می‌یابد، و هرچند ارزش بالایی دارد، ارزش آن محدود و محصور به دوران بحرانی است که در آن سوف اضرار کلان به سعادت جمعی و حقوق عمومی شهروندان وجود داشته باشد. با این فرض نه تمام مصلحت در اندیشه اسلامی و حکومت دینی هم فراتر از این نیست، تحقیق حاضر قصد دارد تا من ترسیم مبنای نظری در این خصوص به تحلیل روابط حقوق عمومی و مصلحت عمومی در جامعه دینی مانند جامعه ایران بپردازد. بخشی از این تحلیل مبتنی بر بنیان‌های عام فقهی، و تمام جوامع است، و بخش دیگر ناظر به وضعیت خاص هر جامعه اسلامی خواهد بود. با ترکیب این دو امکان دسترسی به مناطی منطقی در تفسیر مصلحت عمومی مبتنی بر حقوق عمومی در جمهوری اسلامی ایران فراهم خواهد آمد.

آخرین فصل از کتاب حاضر به مسئله «حقوق احزاب و حقوق عمومی ایران معاصر» می‌پردازد. قانون احزاب متفاوت از حقوق احزاب است. در ادبیات «حقوق احزاب» مجموعه‌ای از حقوق مندرج در قانون و فراتر از آن است که ممکن است به شکل تشکلی اجتماعی بودن برخوردار از آن باشد. در قانون احزاب، سخن از قواعد بازی در رقابت سیاسی با سایر رقبای است. آن چه در این نوشتار به بحث گذاشته می‌شود بررسی حقوق احزاب در وضع حقوقی است. در این نگاه، مفروض آن است که در درون قدرت مشروع و ذیل نظم حقوقی حاکم، بازیگران به فعالیت مطابق قانون می‌پردازند. در این میان، سوال اصلی این است که حال آیا حزب سیاسی به مثابه یک تشکل مدنی دارای حقوق خاص از جمله حق نافرمانی مدنی نیز هست یا خیر. این پرسش در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نظریه ولایت مطلقه فقیه مورد ارزیابی نهایی قرار خواهد گرفت.

در پایان این مقدمه لازم می‌دانم از همه عزیزانی که به نوعی در شکل‌گیری بهتر این اثر همکاری داشته‌اند سپاسگزارم. جناب آقای دکتر فضل‌الله موسوی، استاد دانشگاه تهران و

آقای دکتر توکل حبیب‌زاده از اساتید دانشگاه امام صادق علیه‌السلام که صمیمانه در حمایت از تدوین و اعمال برخی اصلاحات مساعدت فرمودند. آقایان ناصر زعفرانچی و مهدی چهل‌تنی که همواره با متانت و درایت زمینه تسریع در نشر کتاب را فراهم نمودند. همچنین از همه دانشجویان عزیزی که به مثابه همکار در فصل‌هایی از این اثر از آنها یاد شده است تشکر فراوان دارم. همچنین لازم به تذکر است که برخی از این آثار به‌صورت جزئی یا بخشی در برخی نشریات به چاپ رسیده بود و لذا بازبینی و چاپ کل اثر از این باب بود تا حق مطلب چونان که شایسته است با انتشار جامع و کامل بحث به نیکی ادا شود و شاید این کتاب بهترین فرصت برای انعقاد کلام بومی در حقوق عمومی معاصر ایران باشد.

در پایان به خود لازم می‌دانم تا از ریاست قبلی محترم شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی جناب آقای مصطفی دکت. صادق آیین‌وند و ریاست فعلی جناب آقای دکتر قبادی، جناب آقای دکتر سیدحسن حسینی دبیر محترم شورا و کلیه همکاران سخت‌کوش و پرتلاش دبیرخانه بویژه جناب آقای مقیسه و ... بزرگوار تشکر و قدردانی نمایم.

محمدجواد جاوید

دانش‌آزموده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران